

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

محمد ملکی^۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۸/۰۶ - تاریخ قبول ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات ایران کهن - شماره اول، سال اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

چکیده

با وجود اینکه حکومت ساسانی از دیرباز بر پایه آیین زردشتی استوار بود و این آیین مخالف ترقی و نفوذ سایر اقلیت‌های دینی در سلسله مراتب قدرت بود اما مسیحیان نسطوری در این دوره، در نتیجه تعامل و تقابل خسرو با بیزانس و مسیحیان در درون قلمرو شاهنشاهی، وارد معادلات قدرت در سلسله مراتب اداری شاهنشاهی ساسانی شدند. با این مقدمه پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش نسطوریان در دوران خسرو پرویز و چگونگی ایفای نقش آنها در اداره قلمرو ساسانی، از طریق توصیف و تحلیل داده‌های منابع، است و به دنبال آن است تا میزان اثرگذاری آنها بر حوادث این دوره، در نتیجه فعالیت نسطوریان و اثرپذیری از رخدادهای داخلی و خارجی و تأثیرشان بر تصمیمات خسرو دوم روشن سازد. بنابراین، چرایی و چگونگی نقش نسطوریان در اداره قلمرو ساسانی پرسشی است که در اینجا مطرح می‌شود و فرضیه این تحقیق نیز گویای نفوذ این قشر مذهبی در دربار ساسانی است که توانستند در بسیاری از رخدادهای این دوره موثر واقع شوند و از بسیاری از حوادث داخل و خارج از قلمرو ساسانیان، در نتیجه تصمیماتی که خسرو بر آنها تحمیل کرد، اثراتی را بپذیرند.

کلید واژه: مذهب نسطوری، خسرو دوم، شاهنشاهی ساسانی، مسیحیت، امپراتوری بیزانس

mohammadmaleki@ut.ac.ir

^۱ - استادیار و مدرس گروه تاریخ دانشگاه اورمیه

مقدمه

پیشینه مسیحیت در ایران به پیش از روی کار آمدن ساسانیان و در اواخر دوران اشکانی برمی‌گردد که به دلیل فقدان مدارک از آن دوره در این باره نمی‌توان به‌طور دقیق اظهارنظر کرد و تنها می‌توان گفت که در سدهٔ دوم میلادی مسیحیان گروه کوچکی بودند که در بخش‌هایی از میان‌رودان شمالی سکونت داشته‌اند و به تدریج در طول قرن سوم به دنبال پیروزی ساسانیان بر روم در آناتولی و آسیای کوچک به خاک ایران سرازیر شدند و روز به روز بر جمعیت آنها افزوده شد.

پس از آنکه در سال ۴۳۴ میلادی شخصی بنام نسطوریوس، دو شخصیت و دو طبیعت بشری یا ربّانی را برای مسیح قائل شد و از طرف اسقفان و امپراتور روم مرتد شمرده شد، اندیشهٔ او در ایران پیروانی یافت و در بین سالهای ۴۵۷-۴۵۸ میلادی در ایران انجمنی از اسقف‌های خاوری تشکیل شد و کیش نسطوری تنها آیین پذیرفته شده عیسویان ایران شد.

آئین نسطوری در اواخر دورهٔ ساسانیان یعنی در زمان خسرو پرویز یک نقطه عطفی برای همهٔ عیسویان و به‌ویژه نسطوریان ایران شد. آنها در این دوره به یکی از با نفوذترین گروه‌های مذهبی در شاهنشاهی ساسانی، با وجود ممانعت‌هایی که از طرف رقیبان در داخل دربار برای آنها پیش می‌آمد، تبدیل شدند. اما نسطوری‌ها در آغاز با اتکا به برخی حمایت‌ها، بسیاری از این موانع را از سر راه خود برداشتند و علی‌رغم نظارت شدید روحانیون زردشتی برای پاسداشت و حفظ دین رسمی، آنها نفوذ خود را در دربار به طرز شگفت‌انگیزی افزایش دادند. اما این رویه چندان به درازا کشیده نشد زیرا رویکرد خسرو پرویز نسبت به آنها به‌صورت خصمانه‌ای تغییر پیدا کرد و منجر به واکنش شدید شاهنشاه ساسانی شد.

بیان مسئله تحقیق

با در نظر گرفتن این مقدمات، جستار حاضر به دنبال بررسی نقش نسطوریان در دوران خسرو پرویز و چگونگی ایفای نقش آنها در اداره قلمرو ساسانی است و به دنبال آن است تا

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

میزان اثرگذاری آنها بر حوادث این دوره، در نتیجه فعالیت نسطوریان و اثرپذیری از رخدادهای داخلی و خارجی و تاثیرشان بر تصمیمات خسرو دوم روشن سازد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش در این باره باید بیان کرد که نقش نسطوریان در تاریخ اواخر ساسانی، بخصوص در دوران خسروپرویز، در نتیجه فعالیت نسطوریان و اثرپذیری از رخدادهای داخلی و خارجی و تاثیرشان بر تصمیمات خسرو دوم، از جمله موضوعاتی است که برای شناخت بهتر تاریخ این دوره و حوادث آن اهمیت وافری دارد و پرداختن به این موضوع را ضروری می‌کند.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق، باید گفت تا حدودی هیچ یک از محققین تاریخ ساسانی (دریایی، ۱۳۸۳، زرین کوب، ۱۳۷۷؛ شهبازی، ۱۳۸۹؛ شپیمان، ۱۳۹۰؛ کریستن سن، ۱۳۷۴؛ کریستن سن، ۱۳۸۲؛ لانگ، ۱۳۸۳؛ هوار، ۱۳۷۹)، به مسئله نقش نسطوریان در دوران خسروپرویز و چگونگی ایفای نقش آنها در اداره قلمرو ساسانی، به گونه‌ای که در این تحقیق بدان پرداخته شده است، نپرداخته‌اند؛ و این آثار با وجود داشتن اطلاعات در خور توجه، دربرگیرنده موضوع این پژوهش به صورت همه جانبه نیستند و لازم است که همه اطلاعات لازم در این باره به خوبی توصیف و تحلیل شود تا تصویر روشنی از نقش نسطوریان در تحولات این دوره به دست آید.

پیدایش اندیشه نسطوری و نسطوری شدن کلیساهای ایران

زمینه‌سازی سیاسی در امور دین، در دوره کنستانتین یکم (۳۰۷-۳۳۷ پس از میلاد)، با رسمیت دین مسیح به وسیله امپراتور روم، هم‌زمان با گرایش شاهان اشکانی ارمنستان به این دین، شکل می‌گیرد. مطابق تاریخ سنتی، در اواخر سلطنت نرسه، شاهنشاه ایران، تیرداد، شاه ارمنستان تحت تاثیر گریگور به مسیحیت روی می‌آورد و این مسئله سرنوشت ارمنستان را، به‌خصوص پس از گرویدن کنستانتین به مسیحیت در سال ۳۱۲ میلادی، که ارمنستان را به متحد دینی روم مبدل می‌کند، تغییر می‌دهد (Frye, ۱۹۸۳: ۱۳۱). ایران به شدت مخالف

این حرکت ارمنی‌ها می‌شود و در مواردی تلاش می‌کند آرامنه را مجبور به بازگشت به دین مزدیسنايي متداول در ارمنستان کند (Russell, ۱۹۸۷: ۳۹). اما اشکانیان ارمنستان از ضعف ساسانیان پس از شکست از امپراتوری روم و مشکلاتشان در مرزهای شرقی استفاده می‌کنند و با قدرت و بدون دخالت ایران ساسانی موجبات تغییر مذهبی ارمنیان را فراهم می‌کنند. امپراتور روم علی‌رغم تعقیب و شکنجه مسیحیان در این دوران در این بین به نظر می‌رسد هیچ سخت‌گیری در این مورد از خود نشان نمی‌دهد.

برخی از محققین گرایش ارمنی‌ها به آیین مسیح را دست‌آویزی برای رهایی از استیلای ایران تعبیر می‌کنند که فرمانروای اشکانی ارمنستان با این کار می‌خواسته در برابر جذب و ادغام فرهنگی و دینی ایرانیان ایستادگی کند (لانگ، ۱۳۸۳: ۶۳۲). مسیحیت که در قرون دوم و سوم در جنوب از سوریه و در غرب از کاپادوکیه و ارمنستان کوچک، به ارمنستان نفوذ کرده بود؛ با مخالفت اشکانیان مواجه می‌شود و تیرداد چهارم در ابتدا علیه مسیحیان رویه‌ای خصمانه در پیش می‌گیرد. سرکوب‌های تدارک دیده شده تیرداد، مصادف با سرکوب‌های ظالمانه‌ای است که در روم قیصر دیوکلتیان بر علیه مسیحیان انجام می‌داد. دو فرمانروای ارمنی و رومی، مسیحیان را عناصر منافق و سد راه استواری و اتحاد حکومتشان می‌شمردند و می‌کوشیدند آنها را از بین ببرند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۱). در همین زمان مسیحیانی که از طرف هیأت حاکمه روم مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند به ایران پناه می‌آوردند و مورد احترام شاهنشاه ساسانی قرار می‌گرفتند. شاهنشاه ساسانی به این دلیل از آنها حمایت می‌کند تا از وجود آنها در ضربه زدن به روم استفاده کند. اما با رسمیت مسیحیت در امپراتوری روم همین مسیحیان مورد اذیت و آزار ساسانیان قرار می‌گیرند (هوار، ۱۳۷۹: ۱۴۷). شاید هدف اولیه اشکانیان ارمنستان در پذیرش مسیحیت، جلوگیری و ممانعت از ساسانیان در به کارگیری مسیحیان فراری علیه هیأت حاکمه اشکانی در ارمنستان بود و شاید هم با این کار می‌خواسته‌اند با رسمیت مسیحیت در ارمنستان هم از نفوذ مذهبی ساسانیان رهایی یابند و هم مانع دخالت روز افزون امپراتوری روم را فراهم کنند. اما زرنگی کنستانتین امپراتور روم در

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

رسمیت دادن به مسیحیت در امپراتوری روم قابل ملاحظه است. زیرا او با این کار هم خطر روز افزون فراریان مسیحی را که مورد حمایت شاهنشاه ساسانی بودند خنثی می‌کند و هم پیوند خود را با ارمنستان برای خطرات آتی از جانب ساسانیان محکم می‌کند.

افزایش شمار مسیحیان در ایران، با پیروزی‌های ساسانیان در سوریه و آسیای کوچک، به دلیل پیروزی‌های شاپور یکم شاهنشاه ساسانی بر روم در این نواحی و اسکان مسیحیان این نواحی در میان‌رودان، افزایش پیدا می‌کند (Brosius, ۲۰۰۶: ۱۹۲). افزایش جمعیت مسیحیت در ایران با شدت و ضعف ادامه پیدا می‌کند تا اینکه در زمان بهرام پنجم، کشیشی مسیحی به نام نسطوریوس، که در انطاکیه زندگی می‌کرد و در سال ۴۲۸ میلادی به اسقفی قسطنطنیه برگزیده می‌شود، دیدگاه تازه‌ای درباره‌ی مسیح بیان می‌کند و برای مسیح دو طبیعت مجزا قائل می‌شود (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۸۹). این دیدگاه، پس از ترویج آن در روم، مورد مخالفت اسقفان رومی قرار می‌گیرد و به‌عنوان یک امر بدعت‌آمیز تلقی می‌شود و نسطوریوس توسط امپراتور تئودیوس تبعید می‌شود و در در تبعید ظاهراً پس از شورای کالسدون در مکانی نامعلوم می‌میرد (Vine, ۱۹۳۷: ۳۵). در بین سال‌های ۴۵۸-۴۵۷ میلادی، کشیشی به‌نام برصوما، هواخواه باور نسطوریوس می‌شود و برای رواج مذهب او در ایران تلاش فراوانی می‌کند و پیروز شاهنشاه ایران را متقاعد می‌کند برای متمایز شدن از کلیسای ارتدکس روم، این باور و مسلک را در بین مسیحیان ایران، که برخی از عقاید آن، از قبیل ازدواج اسقفان مسیح، منافاتی با باور ایرانی‌ها نداشت، بپذیرد. ویسهوفر از برصوما به‌عنوان درخشان‌ترین شخصیت مسیحی یاد می‌کند که برای موفقیت کیش نسطوری تلاش فراوانی کرده است (۱۹۹۶: ۲۰۴). در زمان این کشیش، کیش نسطوری تنها آئین پذیرفته شده‌ی عیسویان ایران می‌شود. زیرا برصوما، متران نصیبین، توانست محبت و پشتیبانی پیروز، شاهنشاه ایران را نسبت به خود و عیسویان (نسطوریان)، جلب کند به گونه‌ای که بازرسی سپاه مرزی بین ایران و روم به این کشیش نسطوری واگذار می‌شود و او با تاسیس مکان‌های آموزشی در نصیبین و تربیت طلبه‌های نسطوری در آن، به ترویج این مسلک در نواحی شرقی‌تر همت می‌گمارد

(۲۰۴: ۱۹۹۶, Wiesehofer). بنابراین در نتیجه تلاش این کیش نسطوری، که در اصل برای ایران جاسوسی می‌کرده است و خبر وضعیت سپاه روم را به شاه ساسانی می‌داده و در عوض پیروز هم به او اجازه نشر مذهبش را داده، در دوره پیروز شاهنشاه ساسانی، اصول مذهب نسطوری، کیش رسمی عیسویان ایران می‌شود و مسیحیان ایران به نحو بارزی از مسیحیان قلمرو روم متمایز می‌شوند و زمینه استقلال کلیساهای ایران با این اقدام فراهم می‌شود.

بنابراین، در نتیجه تلاش برصوما، آیین نسطوری، در سده پنجم میلادی، در بیشتر نقاط ایران کوشید تا دین مسیحی ایرانیان را با سنن ایرانی هماهنگ کند و در دوران بلاش حتی توانست عقاید مسیحیان ایران را از عقاید مسیحیان روم به گونه‌ای متمایز کند که خیال شاهنشاه ساسانی را از بابت عدم گرایش قلوب مسیحیان ایران به روم راحت کند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۸۶). عیسویان ایران اگرچه در دوران همه شاهنشاهان ساسانی کم و بیش توانسته بودند آزادانه به اجرای مراسم دینی و ترویج دین خود بپردازند اما در دوره بعضی از شاهان قدرتمند ساسانی همچون شاپور دوم به گسترش مسیحیت واکنش نشان داده و مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار دادند و تنها در زمانی از این وضعیت رهایی یافتند که با فراهم شدن شرایطی از قبیل آسوده خاطر شدن شاهان ساسانی از گرایش مسیحیان ایران به امپراتوری روم و استقلال کلیسای ایران و روم که در دوره بلاش و در نتیجه مساعی اشخاصی مانند برصوما فراهم شد، آنها توانستند با امنیت و آسایش بیشتری به کارهای دینی خود بپردازند. با این توصیف، گرویدن مسیحیان ایران به کیش نسطوری، که در تعارض شدید با مسیحیت در روم بود، شرایط بهتری را برای مسیحیان ایران فراهم می‌کند و این دوره از فرمانروایی پیروز شروع می‌شود و در دوره خسرو پرویز، که مسیحیت از امکانات و موقعیت‌های بهتری برخوردار می‌شود، تداوم پیدا می‌کند؛ به همین دلیل لایبور در اثر خود تحت عنوان مسیحیت در امپراتوری

سلسله ساسانی ۶۳۲-۲۲۴ میلادی^۲ شرح مفصلی در این باره ارائه می‌دهد و می‌گوید پیروان کیش نسطوری، که یکی از فرق مسیحی در ایران بودند، می‌توانند در دربار خسرو پرویز نفوذ کنند و مناصب بالایی را در اداره امور مملکت اشغال کنند.

جایگاه و عملکرد نسطوریان در دوران خسرو پرویز

تحکیم بیشتر قدرت مسیحیان ایران، در سال ۵۸۹ میلادی، در نتیجه شورش بهرام ششم (چوبین)، فرمانده سپاه ایران، علیه هرمزد چهارم شتاب بیشتری می‌گیرد. پس از آن هرمزد توسط درباریان به قتل می‌رسد و پسرش خسرو پرویز در ابتدای امر می‌کوشد با بذل و بخشش‌های شاهانه و وعده و وعید، به شورش بهرام خاتمه دهد (شپیمان، ۱۳۹۰: ۶۷؛ ۱۱۳: ۱۹۸۶، Theophylact)، اما بهرام چوبین درخواست‌های خسرو را رد می‌کند و از آنجایی که خسرو توان مقابله با بهرام را در خود نمی‌بیند به بیزانس فرار و از امپراتور آنجا درخواست کمک می‌کند (Greatrex & Lieu, ۲۰۰۵: ۱۷۲). مطابق منابع شرقی از قبیل طبری، یعقوبی و غیره، مورس امپراتور بیزانس در پاسخ به درخواست خسرو پرویز، برای حمایت و پشتیبانی از شاهزاده جوان، او را به فرزندی می‌پذیرد و دختر خود ماریا یا مریم را به عقدش درمی‌آورد.^۳ تئوفیلاکت شرط

^۲ *Le Christianisme dans l'Empire perse sous la dynastie sassanide (224-632), 1904*

^۳ با این‌که همه تاریخ‌نگاران شرقی (از قبیل مورخان مسلمان و مسیحی در ایران و ارمنستان) تقریباً به ازدواج خسرو با مریم یا ماریا دختر قیصر روم متفق‌القول‌اند اما ازدواج خسرو با دختر قیصر بنا به دلایلی واقعیت تاریخی ندارد زیرا از آنجایی که مورق در ۵۸۲ میلادی تن به امر زناشویی داده بود نمی‌توانست دختری بالغ برای شوهر کردن داشته باشد (Guterbock, ۱۹۰۶: ۳۶). دیگر اینکه مطابق اسناد به دست آمده مورق ۹ فرزند داشته که همگی با نام نشان در متون تاریخی از آنها نام برده شده است در حالی که در بین آنها کسی به نام ماریا ذکر نشده و حتی مورخانی که هم‌زمان با مورق و مورخ او بوده‌اند و همه چیز درباره او می‌دانسته‌اند و یا مورخانی که به اسناد دولتی دسترسی داشته‌اند نیز به این واقعه اشاره‌ای نکرده‌اند (Gutschmid, ۱۸۹۲: ۱۶۶). افزون بر این در کتاب تاریخ بی‌نام گوئی، که به فاصله اندکی بعد از خسرو نوشته شده است، از زنان مسیحی خسرو، شیرین

همراهی موریق در کمک به خسرو را واگذاری میافارقین، دارا و ارمنستان به بیزانس، که خود خسرو در قبال کمک بیزانس به او پیشنهاد داده بود، قرار می‌دهد (Theophylact, IV, ۱۳). در نتیجه این توافق، خسرو پرویز با سپاه کمکی از بیزانس وارد ایران می‌شود و بهرام را شکست می‌دهد و در تیسفون تاج‌گذاری می‌کند و مناطقی که خسرو به موریس متعهد شده بود، طی یک معاهده رسمی در سال ۵۹۱، به بیزانس واگذار می‌کند و صلح بین ایران و بیزانس برقرار می‌گردد (Frye, ۱۹۸۳: ۱۶۵-۱۶۶). بنابراین در عین نادیده نگرفتن نفوذ و قدرت طبقه روحانی زردشتی در ایران، دور از تصور نیست که در این دوره، به علت روابط بسیار نزدیک بین ایران و بیزانس، بیشترین استفاده را عیسویان ایران برده باشند؛ زیرا خسرو پرویز در واقع به سلطنت رسیدن خود را مدیون امپراتوری بیزانس مسیحی می‌دانست و ازدواج او با زنان مسیحی که پیش از این بدان اشاره شد باعث شد که شاهنشاه با عیسویان ایران سیاستی مداراگونه در پیش گیرد.

علاقه وافر و نمایان خسرو به فعالیت در مسائل درونی مسیحیت و برقراری صلح مجدد بین ایران و بیزانس در این دوره و تداوم آن به قدری پر رنگ بوده است که برخی نگارندگان از قبیل ابن بطریق و فردوسی را به این گمان سوق داده که خسرو دین مسیح را پذیرفته است.^۴ این فضای حاکم بر آن دوره بهترین فرصت را در اختیار نسطوریان قرار داد و آنها توانستند به بهترین شیوه ممکن از این فضا به نفع خود استفاده کنند در این بین نقش دو همسر

ارمنی و ماریای رومی، یاد می‌کند اما ذکری از اینکه ماریا دختر قیصر موریق بوده نمی‌کند (*Guidi Syriae* , ۱۰: *Chronicle*).

^۴ ابن بطریق مدعی است که خسرو دختر موریق را خواستگاری کرده و موریق شرط این ازدواج را مسیحی شدن خسرو قرار می‌دهد و خسرو آیین مسیحیت را می‌پذیرد. این قبیل قضاوت‌ها درباره پذیرش مسیحیت توسط خسرو که منابع ارمنی نیز بدان اشاره کرده‌اند، نمی‌تواند واقعیت تاریخی داشته باشد و تنها می‌تواند نشان دهنده تسامح و تساهل بیش از حد خسرو نسبت به مسیحیان باشد که اوضاع و شرایط دوره او ایجاب می‌کرد و احتمالاً نگرش مداراگونه او نسبت به مسیحیان و روابط زناشویی او با مسیحیان در این تصویر دروغین از او بی‌تاثیر نبوده است.

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

غیر زردشتی خسرو دوم، شیرین و ماریا که بر کیش مسیحی بودند و حتی شیرین یکی از همین همسران خسرو تا مدت‌ها بر کیش نسطوری بود و بعدها به کیش یعقوبی درآمد (۱۷۳: ۲۰۰۶، Brosius)، در دامن زدن به این تردید در باور مذهبی خسرو بی‌تأثیر نبوده و حتی این رویکرد خسرو در آغاز، خود از اسباب نفوذ مسیحیان نسطوری در دستگاه اداری ساسانیان بود و شاید نفوذ روزافزون آنها در آن دوره در رویگردانی خسرو از آنها نیز بی‌تأثیر نبوده است.

هرچند نسطوریان به رهبری یسوع‌یبه در جریان درگیری خسرو و بهرام چوبین، بی‌طرفی اختیار کردند و تنها در مقام مشورت خسرو را ترغیب کردند از امپراتوری بیزانس یاری بگیرد، اما در فرایند این عمل به خسرو یاری نرساندند و خسرو پس از پیروزی بر بهرام با اینکه از دست یسوع‌یبه دل‌خور بود اما تا مرگ او در ۵۹۶ با جاثلیق نسطوری مدارا کرد. با مرگ یسوع‌یبه خسرو دستور داد تا سبریشوع، جاثلیق کلیسای نسطوری شود (Flusin, ۱۹۹۲: ۱۰۵-۱۰۲). سبریشوع نه تنها در نزد شاه و دو همسر مسیحی او بسیار محترم شمرده می‌شد بلکه به علت مقام بالای معنوی‌شان نیز محبوبیت عام داشت (۵-۲: ۲۰۱۵، Payne). بنابراین وجود اشخاص صاحب نفوذی هم چون سبریشوع، موجب اعتلای نسطوری‌ها و نفوذ هرچه بیشتر آنها در سال‌های آغازین فرمانروایی خسرو دوم شد و نسطوری‌ها در نتیجه تصمیم خسرو مبنی بر انتصاب سبریشوع نسطوری به مقام جاثلیقی احتمالاً استفاده بسیاری کرده بودند و خسرو شاید برای محدود کردن نفوذ آنها بود که تصمیم به حمایت از یعقوبی‌ها گرفت. نسطوریان در این دوران با یعقوبیان به رهبری گابریل، که در دربار ساسانی از نفوذ زیادی برخوردار بود، رقابت می‌کردند. گابریل، رئیس پزشکان خسرو، در اصل نسطوری بود و تغییر عقیده او از نسطوری به یعقوبی باعث تقویت یعقوبی‌ها، به دلیل نفوذ گابریل بر خسرو و ملکه‌اش شیرین، شد؛ این پزشک با معالجه شیرین توانسته بود به او کمک کند تا با کمک او و دعا‌های سن سرگیوس، صاحب پسر شود و همین امر باعث بالا رفتن مرتبه گابریل و تغییر عقیده شیرین از نسطوری به مسلک یعقوبی و در نتیجه سلطه کامل یعقوبیان شد (کریستن‌سن،

۱۳۸۲: ۵۰۱). تسلط یعقوبی‌ها در نتیجه گرایش شیرین به این مسلک باعث شد پس از مرگ سبریشوع، شیرین از شاهنشاه درخواست کند، شخصی دیگر به نام گرگوار، معلم مدرسه سلوکیه، را مقام جاثلیقی دهد. خسرو بنابه درخواست شیرین دستور می‌دهد انجمنی تشکیل شود و در آن امر مطرح شود؛ در نهایت این انجمن از امر شاه پیروی می‌کند و گرگوار را انتخاب می‌کنند که پس از چهار سال ریاست و برجای نهادن اموال زیادی، که همه آن را خسرو به نفع خزانه مصادره کرد، در ۶۰۸ یا ۶۰۹ میلادی وفات می‌کند و از این تاریخ این مقام چند سالی بدون اینکه کسی بر این منصب تکیه کند تحت نفوذ گابریل و شیرین برای جلوگیری از انتخاب شخصی از میان نسطوریان خالی می‌ماند. (کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۵۰۲).

بنابر منابع سریانی چون مسیحیان نسطوری آن جاثلیقی که مدنظر خسرو بود به ریاست خود انتخاب نکرده بودند خسرو قسم یاد می‌کند که هرگز جاثلیقی برای مسیحیان در ایران انتخاب نکند (۸۹: ۱۸۹۳, Thomas of Marga). به همین دلیل خسرو به گزارش شورای کلیسای نسطوری و اصرار آنها برای انتخاب جاثلیق در ۶۱۲ میلادی توجه نمی‌کند و درخواست آنها را بی پاسخ می‌گذارد (۴۰۳: ۱۹۰۲, Chabot). احتمالاً تحریک گابریل و شیرین در تصمیم خسرو بی‌تاثیر نبوده است زیرا نسطوریان که در دربار خسرو پرویز، قبل از نیرومند شدن یعقوبیان، صاحب قدرت بودند و عمده قدرت آن به دلیل وجود اشخاص نیرومندی هم‌چون سبریشوع، جاثلیق نسطوری محبوب خسرو، در این دوران و شیرین، محبوبه نسطوری خسرو پرویز بود که باعث شده بود که مذهب نسطوری، بیش از هر مسلک دیگری در دربار و در دل خسرو پرویز جا باز کند. اما با قدرت گرفتن یعقوبیان در دربار خسرو پرویز، آن هم در نتیجه رویگردانی گابریل و شیرین از فرقه نسطوری، یعقوبی‌ها در نتیجه حمایت گابریل و شیرین، صاحب نفوذ در دربار و در دل شاهنشاه می‌شوند و بنابراین خسرو پرویز، تحت نفوذ گابریل و شیرین، اجازه نمی‌دهد که از نسطوریان کسی به مقام جاثلیقی انتخاب شود و این رویه موجب تداوم منازعات بیشتر این دو فرقه در عصر خسرو پرویز می‌شود.

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

افزون بر این، شخصیت‌های بزرگ و پر نفوذی مانند یزدین و جانشین و پسرش، که سمت واستریوشانسالار^۵ را داشتند، از مسیحیان نسطوی در این دوران هستند که پس از وفات گابریل، بعد از شیرین در حضور پادشاه مقرب‌تر از همه به حساب می‌آمدند. یزدین تلاش زیادی می‌کند که گروه خود را یاری کند و از شاهنشاه اجازه بگیرد که نسطوریان جاثلیقی انتخاب کنند. اما به دلیل مخالفت شیرین، محبوبه خسرو پرویز، ظاهراً کوشش‌های او در حضور پادشاه برای این کار به جایی نمی‌رسد (۲۳۵-۲۲۸: ۱۹۰۴: Labourt). اما با این وجود، یزدین به کار ادامه می‌دهد و از راه‌های دیگر برای رسیدن به اهداف خود کمک می‌گیرد.

در این شرایط، که خانواده یزدین نسطوری به بلندترین مقامات عالیه رسیده بودند، روحانیون زردشتی چندان قدرت نداشتند و مغان و موبدان نیز تحت تأثیر این کیش، به‌مانند یک اقلیت در حکومت ساسانی درآمده بودند (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۱۲۱)؛ زیرا نفوذ و قدرت یزدین در این زمان رو به افزایش نهاد و یزدین بنا به اقتضای منصبی که داشت برای خوش خدمتی به شاهنشاه در لشکرکشی‌های خسرو علیه بیزانس در جریان فتح اورشلیم و اسکندریه شرکت می‌کرد و از غنیمت جنگ و خراج، خزانه شاهی را پر می‌کرد (رویدادنامه مختصر پایان شاهنشاهی ساسانی و اوایل اسلام، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۱۷۸) و این‌گونه توجه خسرو پرویز را نسبت به خود جلب می‌نمود و از حمایت شاهنشاه برای تقویت کیش نسطوری استفاده می‌کرد.

بنابر گزارش مورخان سریانی، او هر بامداد هزار سکه زر به خزانه می‌فرستاد (Nöldeke,

۳۸۴: ۱۸۷۹) و در حمایت هم‌کیشان خود نیز کوتاهی نمی‌کرد (Guidi Syriae

۲۹: ۱۹۸۳, Chronicle). به همین دلیل مورخان عیسوی از او حمایت می‌کنند و از حیف

^۵ واستریوشان سالار به معنی سرکرده کشاورزان است و احتمال دارد که واستریوشان سالار عهده‌دار مقام عالی بوده است. واستریوشان سالار سرکرده پیشه‌وران نیز خوانده می‌شد. می‌توان فرضی بر آن کرد که نه تنها جمع‌آوری خراج بلکه جبايیت مالیات سرانه (یعنی سرگزیت = جزیه) نیز جزء وظایف او بوده است. در کل می‌توان گفت که یزدین، وزارت مالیه، وزارت کشاورزی، صنعت و تجارت را با هم داشته است. در دیوان خراج وی را مقام واستریوشان سالار دادند، و وصول عشریه را به او محول شده است. (کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۴۶۵)

و میلهایی، که برای پر کردن کیسه خویش برای تقویت کیش نسطوری و تجهیز صومعه‌های مسیحی، بنا شده توسط شیرین، می‌کرد، چشم پوشی کرده‌اند و تلاش او را در این راه به دیده احترام ستوده‌اند (Nöldeke, ۱۸۷۹: ۳۵۸). در تاریخ بی‌نام گویدی ضمن اشاره به جایگاه رفیع یزدین و محبوبیتش در نزد شاهنشاه (۲۲: ۱۹۸۳، Guidi Syriae Chronicle)، به برخی از اعمال و کردار او در جریان فتح اورشلیم، از قبیل فرستادن صلیب عیسی به دربار و ضبط اموال یهودیان و تاسیس کلیساهای جدید (Ibid: ۲۴) نیز به اختصار سخن رفته و نشان‌دهنده نفوذ این مرد کلیسا در سازمان اداری شاهنشاهی ساسانی و منزلت او در نزد شخص شاهنشاه است.

اما دوام این جایگاه او در نزد شاهنشاه هنگامی به سر می‌رسد که سپاه هراکلیوس به نواحی مغرب ایران حمله می‌کند و خسرو دستور قتل یزدین و شکنجه زنش را، برای مصادره ثروت خانواده او، صادر می‌کند (Ibid: ۳۰). این تهاجم هراکلیوس احتمالا موجب بدبینی خسرو پرویز به مسیحیان شد زیرا مطابق گزارش کتاب تاریخ بی‌نام گوئیدی خسرو سوگند می‌خورد که اگر در این جنگ موفق شود تهاجم هراکلیوس را به عقب راند اجازه نخواهد داد در سراسر کشور کلیسایی به فعالیت خود ادامه دهد (Ibid: ۲۸). به همین دلیل خسرو در جریان حمله بیزانس نه تنها به تعقیب نسطوریان و اعدام یزدین و شکنجه زنش برای تصرف اموالش اقدام کرد بلکه به تعقیب و فشار بر یعقوبی‌ها، نیز اقدام می‌کند (کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۵۰۵). به هر حال اقدام خسرو در تعقیب مسیحیان زمانی آغاز شد که مردان کلیسا در بیزانس با تجهیز و ترغیب هراکلیوس برای شکست خسرو به این عمل دست زده بودند و احتمالا آگاهی خسرو از تصمیم مردان کلیسا در بیزانس به قدری برای خسرو نامحتمل بوده که خشم او را نسبت به مسیحیان ایران نیز فراهم آورده است. زیرا خسرو در این مدت به قدری نسبت به مسیحیان اظهار لطف کرده بود که گمان گرویدن او به دین مسیح را در ذهن بسیاری از

مرمان آن زمان تشدید کرده بود^۶ و تا این زمان خود را مدافع مذهب مسیح نشان داده بود^۷ و گمان نمی‌کرد از جانب مردان کلیسا، با این شدت و تندی، متهم به دشمنی شود. حتی بر این گمان باید پای فشاری نمود که گرایش خسرو به زنان مسیحی در این دوره احتمالاً در راستای جلب توجه مردان کلیسا در بیزانس بود که خسرو، با فتح سرزمین‌های تحت سلطه بیزانس، می‌خواسته توجه مسیحیان این سامان را به خود جلب کند. اما اعلان جنگ مردان کلیسا و حمایت مالی و معنوی‌شان از هراکلیوس، امپراتور شکست خورده بیزانس، آن هم زمانی که خسرو خود را پیروز این نبرد می‌دانست، باعث می‌شود خسرو با نشان دادن چهره واقعی خود، برای دلجویی از زردشتیان^۸، مسیحیان را از هر کیش و مسلکی مورد تعقیب قرار دهد^۹.

^۶ تساهل و تسامح خسرو پرویز نسبت به عیسویان، موجب بروز شایعاتی مبنی بر مسیحی شدن وی شد. از جمله این افراد می‌توان از ابن بطریق یاد کرد، که ادعا می‌کند خسرو به موریق نامه نوشت و دختر او مریم (ماریا) را خواستگاری کرده و قیصر در پاسخ نوشت که این کار تنها در صورتی امکان پذیر است که تو مسیحی شوی، که خسرو اینجا آیین مسیحی را پذیرفت. از طرفی دیگر، اوتیکوس کشیشی که در نزدیک قسطنطنیه می‌زیست، می‌گوید که خسرو پرویز آیین عیسوی گرفت، که واقعیت ندارد (Nöldeke, ۱۸۷۹: ۲۸۷).

^۷ خسرو به کلیسا بخشش بسیار می‌کرد، چندین عبادتگاه به نام سن سرجیوس که او را در جنگ یاری کرده بود ساخت و به کلیسای سرجیوپولیس در سوریه حاجی از زر عطا کرد (Labourt, ۱۹۰۴: ۲۰۹). مریم شاهزاده خانم رومی یکی از زنهای خسرو پرویز عیسوی، و سوگلی دیگر او شیرین نیز از مسیحیان بود (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۲۸ تا ۷۳۳) و استریوشان سالار و همه کاره دربار او، یزدین و شمطا نیز از مسیحیان (نسطوری) بودند. همچنین پزشک درباری وی نیز، گابریل از مسیحیان بود (دیاکونوف، ۱۳۶۴: ۴۶۵). خسرو بعد از تاجگذاری دوم و شکست بهرام چوبین به اندازه‌ای به مسیحیان محبت کرد و به کلیسای آنان و به ویژه به سرگیوس هدایایی از طلا بخشید (Evagrius, ۲۰۰۰: ۳۱۱) و همین امر باعث شد که او را مسیحی شده حساب کنند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵-۶۰۴).

^۸ اگرچه در این دوران دستگاه دینی زردشت در حال انحطاط و زوال بود اما خسرو دوم آتشکده‌هایی برآورد و احتمالاً توانست کار تدوین مجدد اوستا را به پایان برساند (پارشاطر، ۱۳۸۳: ۹-۲۶۸)؛ و از طرفی دیگر فردوسی نیز در شاهنامه شایعه مسیحی شدن خسرو دوم را رد می‌کند:

به هر حال، حوادث بعدی نشان از آن دارد که با به قتل رساندن یزدین، علاوه بر آن که از قدرت نسطوریان کم نمی‌شود، بلکه با جانشینی پسرش شمطا، آنان از پای نمی‌نشینند و حتی شمطا از پیشگامان شورشی می‌شود که به خلع و قتل خسرو پرویز منجر می‌شود (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۵۰۵). البته نسطوریان در دوران خسرو پرویز، با ممانعت‌هایی از جانب روحانیون، نجبا و اشراف زردشتی، که خسرو پرویز به آنان اعتماد نداشت، نیز مواجه می‌شوند. هرچند که برخی از این اشراف معارض به دست خسرو پرویز کشته می‌شوند (دیاکونوف، ۱۳۶۴: ۶۵) اما باز هم برای جلوگیری بیشتر از نفوذ نسطوریان در این دوره، احتمالاً نجبای دین زردشتی و اشراف پیرو آنها هرگز دست از دشمنی برنداشته‌اند.

اما با این حال نسطوریان، در این پیکار، بیکار نمی‌نشینند و برای دفاع از مذهب و موقعیت خود اقداماتی انجام می‌دهند تا از افول قدرت خود در دربار شاهی جلوگیری کنند به همین دلیل نسطوریان مهران گشنسب را که از دودمان بسیار عالی بود طرفدار خود می‌کنند و

چو بشنید خسرو بر آشفته و گفت که کس دین یزدان نیارد نهفت

کیومرث و جمشید تا کی قباد کسی از مسیحا نکردند یاد

مبادا که دین نیاکان خویش گزیده سرافراز و پاکان خویش

گزارم به دین مسیحا شوم نگیرم به خوان واژ و ترسا شوم (فردوسی، ۱۹۷۱، ج ۹: ۱۳۳).

فردوسی در جای دیگر به تصرف بیت المقدس و صلیب مهم حضرت عیسی از جانب خسرو یاد می‌کند که او را با خود به تیسفون برده و هنگامی که امپراتور بیزانس به خسرو نامه نوشته و خواهان گرفتن صلیب از وی می‌شود خسرو از این کار امتناع می‌کند و می‌گوید که اگر آن را به تو باز گردانم جهان بر ما خواهد خندید و موبدان خواهند پنداشت که مسیحی شده‌ام (فردوسی، ۱۹۷۱، ج ۹: ۲۰۴-۲۱۰). افزون بر این، از لشکرکشی خسرو پرویز به بیزانس به‌عنوان آخرین جنگ بزرگ باستان یاد می‌شود که طی آن چهره زردشتی بودن خسرو پرویز نمایان می‌شود (Pourshariati, ۲۰۰۸: ۱۴۰-۴۲).

^۹ به قتل رساندن مهران گشنسب و توقیف و اعدام یزدین نسطوری (زرینکوب، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۵)، و گیرشمن اشاره به کشته شدن ۵۰۰۰۰ مسیحی توسط خسرو پرویز در جریان حمله به روم دارد (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۶۷).

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

او را به نام گیورکیس تعمیم می‌دهند تا از حمایت او در دربار برخوردار شوند و به نظر می‌رسد نسطوریان با این کار توانستند تا حد زیادی از حمایت او در دربار استفاده کنند (۲۰۸-۲۲۵: Labourt, ۱۹۰۴). اما گابریل، احتمالاً برای جلوگیری از نفوذ بیشتر نسطوری‌ها در نتیجه گرایش مهران گشنسپ و اطرافیانش به این مسلک که تحت نفوذ او بودند، با تدابیری مهران گشنسپ را در نزد شاهنشاه متهم به انکار دین زردشتی می‌کند و در این راه پس از تلاش‌های فراوان سرانجام خسرو را رازی می‌کند تا مهران گشنسپ را از بین ببرد (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۵۰۳). احتمالاً گابریل و یعقوبی‌ها به خوبی آگاه بودند که در صورت ادامه این رویه، بسیاری از اشراف و بزرگان ساسانی تحت تأثیر مهران گشنسپ به کیش نسطوری درمی‌آمدند و در نتیجه آنها قدرت خود در دربار را از دست می‌دادند و نسطوریان دوباره صاحب قدرت عمده در دربار خسرو پرویز می‌شدند به همین دلیل گابریل، مطابق گزارش *رویدادنامه مختصر پایان شاهنشاهی ساسانی و اوایل اسلام* در برابر این اقدام نسطوری‌ها ساکت نشست و به هر اقدامی دست زد تا مهران گشنسپ را متهم به ارتداد کند. پس بنابراین گابریل که زردشتی‌ها را به دیده دشمن دین مسیح می‌نگریست برای اینکه از شر رقیبان خود خلاص شود و از قدرت نسطوری‌ها جلوگیری کند، ارتداد از دین زردشت را دست‌آویزی برای جلوگیری از نفوذ دوباره نسطوری‌ها می‌کند.

نتیجه

عیسویان ایران که در دوره بعضی از شاهان با سخت‌گیری شدید روبرو شده بودند با فراهم شدن شرایط مناسب آنها توانستند در دوره خسرو دوم، با امنیت و آسایش بیشتری به کارهای دینی خود و حتی دخالت در امور سیاسی دربار ساسانی بپردازند. کیش نسطوری، که به دلیل تعارض شدید با مسیحیت در روم و بیزانس، شرایط بهتری را برای مسیحیان ایران، پیش از روی کار آمدن خسرو فراهم کرده بود، در دوره خسرو پرویز، که سیاست او در تعامل و تقابل با روم شکل گرفته بود، کم و بیش از این قاعده مستثنی نبود و تحت تأثیر رخدادهای داخلی و خارجی، با فراز و نشیب به حیات دینی و سیاسی خود ادامه داد.

در آغاز تعامل بسیار نزدیک بین ایران و بیزانس، باعث می‌شود که بیشترین استفاده را عیسویان ایران ببرند؛ و خسرو پرویز در واقع برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به مسیحیت، که سلطنت خود را مدیون آنها بود، اقدام به ازدواج با زنان مسیحی و استفاده از مردان کلیسا در سلسله مراتب قدرت دربار می‌کند و همین توجه بیش از حد خسرو به مسیحیت در این دوره دست‌آویزی برای متهم کردن او به خروج از دین زردشتی و پذیرش مسیحیت توسط او از جانب برخی وقایع‌نگاران نزدیک به آن دوران می‌شود که البته این رویه از جانب برخی دیگر به روشنی رد می‌شود.

نسطوریان در واقع در دربار خسرو پرویز، قبل از نیرومند شدن یعقوبیان، از قدرت بلامنازعی برخوردار بودند و عمده قدرت آنها به دلیل وجود اشخاص نیرومندی هم‌چون سبریشوع و شیرین بود که باعث شده بود که مذهب نسطوری، بیش از هر مسلک دیگری در دربار و در دل خسرو پرویز جا باز کند. اما با قدرت گرفتن یعقوبیان در دربار خسرو پرویز، آن هم در نتیجه مرگ سبریشوع و رویگردانی گابریل و شیرین از فرقه نسطوری، یعقوبی‌ها به پشتوانه گابریل و شیرین، صاحب نفوذ در دربار و در دل شاهنشاه می‌شوند و بنابراین خسرو پرویز، تحت نفوذ گابریل و شیرین، مدت‌ها در امور نسطوریان با بی‌میلی عمل می‌کند و حتی تلاش‌های یزدین، که بسیار مورد توجه جدی شاهنشاه بود، نه تنها نتوانست بر ذهنیت شاهنشاه در بلند مدت اثر کند بلکه همان اثرات مقطعی و کوتاه مدتی را که نسطوری‌ها بر عملکرد شاهنشاه داشتند تحت تاثیر حوادث داخل و خارج از قلمرو شاهنشاهی، موجبات سقوط یزدین نسطوری را فراهم می‌کند.

این تصمیم خسرو که در نتیجه تقابل جدی مردان کلیسا در بیزانس با خسرو انجام گرفت نتوانست فعالیت نسطوریان را متوقف کند بلکه این تصمیم خسرو زمینه سقوط او را، با دسیسه شمط نسطوری و شیرویه که مادرش مسیحی بود، فراهم می‌کند و این‌گونه کیش نسطوری که مدت‌ها از جانب خسرو پرویز تحت تاثیر فرقه یعقوبی با بی‌میلی مواجه شده بود، تیر خلاص را در یک عملی تلافی‌جویانه بر پیکره آخرین شخص قدرتمند خاندان ساسان وارد می‌آورد تا

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

بار دیگر این کیش در کسوت میانجی، واسطه صلح بیزانس و ایران را، بازی کند و این گونه به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

منابع و مأخذ

- دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس
- دیاکونوف، م.م، ۱۳۴۶، تاریخ ایران باستان، روحی‌الباب، تهران: ترجمه و نشر کتاب
- رویدادنامه مختصر پایان شاهنشاهی ساسانی و اوایل اسلام، ۱۳۹۸، ویرایش، ترجمه و تفسیر نصیرالکعبی، ترجمه محمد ملکی، تهران: انتشارات شفیعی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران (۱) ایران قبل از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر
- سارگسیان، ک، خ و دیگران، ۱۳۶۰، تاریخ ارمنستان، ترجمه گرمانیک، جلد اول، تهران: {بی‌نا.}
- شهبازی، شاپور، ۱۳۸۹، تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- شیپمان کلاوس، ۱۳۹۰، مبانی تاریخ ساسانیان، کیکاوس جهاناداری، تهران: انتشارات فروزان روز
- طبری، محمدجریز، ۱۳۵۲، تاریخ رسول و ملوک، ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۱، شاهنامه، ج ۹، مسکو: انتشارات دانش (شعبه ادبیات خاور):
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۷۴، وضع دولت و ملت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۲، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگارستان کتاب
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

مسیحیان نسطوری و تأثیر آنها بر وقایع دوره خسرو دوم

- لانگ، دیوید مارشال، ۱۳۸۳، "ایران، ارمنستان و گرجستان"، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، گرد آورنده احسان یارشاطر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- هوار، کلمان، ۱۳۷۹، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر
- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، حسن انوشه، ج ۱ / بخش سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- یعقوبی، احمد، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

- Brosius, Maria, 2006, *The Persians*, London and New York.
- Chabot, J. B, 1902, *Synodicon Orientale*, Paris.
- Eutychios (Sa'id b. Batriq), 1985, ed. And tr. M. Breydy, *Das Annalenwerk des Eutychios von Alexandrien*, Louvian.
- Evagrius, 2000, *The Ecclesiastical History of Evagrius Scholasticus*, Whitby, M (tr.), Liverpool.
- Flusin, B, 1992, *Saint Anastase Le Perse et L'histoire de La Palestine Au Début Du VIIe Siècle*. Paris.
- Frye R.N., 1983, "The political History of Iran Under The Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, Vol 3(1), pp.116-180
- Greatrex, G. & Lieu. S.N.C., 2005, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars (part II AD 363-630 AD)*. London and New York: Routledge.
- Guidi *Syriae Chronicle*, 1983, tr. Th. Nöldeke, "Die von Guidi herausgegebene syrische Chronic," in *Sitzungsberichte der philosophischen classe der kaiserlichen Akademie der Wissenschaften* 120, Vienna, pp.1-48.
- Guterbock, R., 1906, *Byzans Und Pesien in ihren diplomatisch völkerechtlichen Beziehungen im Zaeitalter Justinians*, Berlin.
- Labourt, J., 1904, *Le Christianisme dans l'Empire perse sous la dynastie sassanide (224-632)*, Paris.
- Nöldeke, T., 1879, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*. Leiden

- Pourshriati, Parvaneh, 2008, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, New York.
- Russell, J.R., 1987 , *Zoroastrianism in Armenia* , Harvard Iranian studies .
- Sebeos, 1985, *Sebeos History*, Translated by Robert Bedrosian, New York.
- Theophylact simocatta, 1986, *The history of theophylact simocatta*, tr. Michael Whitby and Mary Whitby, oxford and New York.
- Thomas of Marga, 1893, *The Book of Governors, Budge, W. (tr.)*, London.
- Vine, Aubrey R. (۱۹۳۷), *The Nestoran Churches*, London: Independent Press. Williams, Rowan (۲۰۰۲), *Arius: Heresy and Tradition*, w m. B.
- Wiesehöfer, Josef, 1996, *Ancient Persia. From 550 BC to 650 AD*, tr. Azizeh Azodi, London & New York.

- Investigating the Role of Nestorian Christians and Their Effect on the Events of Khosrow II period

Abstract

Although the Sassanid rule had long been based on Zoroastrianism and opposed the rise and influence of other religious minorities in the hierarchy of power, Nestorian Christians in this period, as a result of Khosrow's interaction with Byzantium and Christians within the imperial realm, They entered the equations of power in the administrative hierarchy of the Sassanid Empire. With this introduction, the present study seeks to investigate the role of Nestorians in the time of Khosrow Parviz and how to play their role in the administration of the Sassanid territory, by describing and analyzing source data, and seeks to determine the extent of their impact on the events of this period, in To clarify the result of Nestorian activity and the influence of internal and external events and their impact on Khosrow II's decisions. Therefore, why and how the Nestorians played a role in the administration of the Sassanid territory is a question that arises here and the hypothesis of this study indicates the influence of this religious group in the Sassanid court who were able to be effective in many events of this period and many events inside And outside the Sassanid realm, as a result of the decisions that Khosrow imposed on them, to accept the effects.

Keyword: Nestorian religion, Khosrow II, Sassanian empire, Christianity, Byzantine Empire